

عوامل و موانع خلاقیت



هدف‌های رفتاری: در پایان این فصل، فراگیر باید بتواند :

۱. اهمیت نقش عواملی را که در خلاقیت تأثیر دارند شرح دهد.
۲. برخی از عوامل مؤثر بر خلاقیت را فهرست کند.
۳. رابطه هوش و خلاقیت را تشریح نماید.
۴. ارتباط خصوصیات شخصیتی و خلاقیت را توضیح دهد.
۵. ارتباط خلاقیت و هیجان را بیان کند.
۶. نقش خانواده و تربیت را در پرورش خلاقیت کودکان بیان کند.
۷. نقش محیط آموزش را در بروز خلاقیت شرح دهد.
۸. خصوصیات یک محیط آموزشی خلاق را شرح دهد.
۹. نقش عوامل محیط فیزیکی در خانه و مدرسه را در بروز خلاقیت بیان کند.
۱۰. موانعی را که در راه شکوفایی خلاقیت وجود دارند فهرست نماید.
۱۱. مهمترین موانع خلاقیت در افراد را توضیح دهد.

حمید پسر باهوشی است. این نکته را معلم حمید می‌گوید. او در کلاس سوم دبستان درس می‌خواند. البته معلم از این که او گاه و بی‌گاه حرف‌هایی می‌زند که نامربوط است ناخشنود است. مثلاً همین اواخر وقتی سر درس علوم، معلم شکل یک زنگ را روی تابلو کشید و از او پرسید این شکل شبیه چیست؟ منتظر بود حمید بگوید زنگ. اما حمید اسم هشت چیز دیگر را گفت و آخر دست معلم عصبانی شد و سر او فریاد کشید.

وقتی معلم مسئله را با مادر حمید مطرح کرد او هم گفت حمید بی‌توجه است. همین‌طور پدر حمید دلش می‌خواهد او بیشتر اطاعت کننده باشد. او گفت خانواده هم ناراحت هستند از این که

حمید به جای اینکه کتاب داستانی را که تازه برایش خریده‌اند مطالعه کند علاقه‌مند است با چوب و تخته کار کند یادر باغچه خاک بازی کند.

معلم و مادر حمید حرف‌های دیگری هم زدند از جمله این که مادر حمید آرزو دارد پسرش روزی در رشته‌ای سرآمد شود و موفقیت کسب کند. و دست آخر قرار گذاشتند حمید را پیش یک مشاور ببرند.

اگر شما به جای مشاور بودید چه می‌گفتید؟

در فصل قبل گفتیم که وجود سه عنصر برای بروز خلاقیت در یک فرد، ضروری‌ست.

● دانایی و اطلاعات و مهارت‌های مربوط به موضوع

● مهارت‌های مربوط به خلاقیت

● انگیزه

کارکرد هر یک از این عناصر، به عوامل بستگی دارد. و بسته به این که این عامل وجود داشته باشد یا خیر، خلاقیت می‌تواند تقویت شود یا تضعیف گردد.

در اینجا لازم است بگوییم جداکردن این عوامل از یکدیگر در عمل کار آسانی نیست و در واقع، این عوامل در تعامل با یکدیگر هستند و برهم اثر می‌کنند مثلاً خصوصیات شخصیتی تحت تأثیر عوامل تربیتی و خانواده قرار دارد. یا عوامل اجتماعی می‌توانند بر عوامل خانوادگی اثر کنند و ... اما برای راحتی کار ما آن‌ها را دسته‌بندی می‌کنیم. این دسته‌بندی البته قراردادی‌ست اما برای شناخت موضوع لازم است.

عوامل مؤثر بر خلاقیت

به‌طور کلی، عوامل مؤثر بر خلاقیت را به دو دسته زیر تقسیم می‌کنیم:

● عوامل درونی یا فردی

● عوامل بیرونی یا محیطی

منظور از عوامل درونی، آن دسته از عواملی است که از ویژگی‌های فردی و شخصیتی سرچشمه می‌گیرد مانند هوش، ساختار شخصیتی فرد، وراثت، خودپنداره‌ی مثبت یا منفی توانایی‌های شناختی و مهارت‌های حرکتی.

عوامل بیرونی، مربوط به موقعیت‌های فرد در ارتباط با دیگران و محیط است و شامل خانواده، تعلیم، تربیت، فضا و ساختار آموزشی، و عوامل اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. برای اینکه نقش این عوامل را بهتر بشناسیم در اینجا به‌طور مفصل به آن‌ها می‌پردازیم.

هوش و خلاقیت

در مورد رابطه هوش و خلاقیت، مطالعات زیادی انجام گرفته است.

هوش، خصوصیتی است که با آزمون‌های هوش سنجیده می‌شود و به توانایی فرد برای شناخت، ادراک، حافظه و ارزیابی و قضاوت گفته می‌شود. در برخی از کتاب‌های روان‌شناسی، هوش توانایی سازگاری با محیط تعریف می‌شود رابطه‌ی هوش و خلاقیت مانند رابطه ماشین و راننده است. یک



راننده‌ی ناتوان ممکن است ماشینی با توان بالا را به شیوه‌ی بدی براند و از همه‌ی توان آن استفاده نکند. توان ماشین مانند توانایی هوش برای فرد است. این مهارت راننده است که بر چگونگی به کارگیری توانایی ماشین تصمیم می‌گیرد و مهارت تفکر است که چگونگی کاربرد هوش را مشخص می‌کند. بنابراین، هوش و خلاقیت باهم ارتباط دارند ولی حدود این رابطه متغیر است یعنی لزوماً فردی با هوش بالا را نمی‌توان فردی خلاق دانست از طرفی اگر مهارت راننده در مثال بالا زیاد باشد می‌تواند از حداقل توان ماشین حداکثر استفاده را ببرد. با این استدلال است که می‌گوییم در همهٔ افراد درجاتی از خلاقیت وجود دارد و باید آن را پرورش داد.

مطالعات نشان داده است به تناسبی که هوش افراد بالاتر می‌رود خلاقیت آن‌ها نیز زیادتر می‌شود، اما افزایش هوش به میزان معینی که می‌رسد لزوماً بعد از آن خلاقیت افزایش پیدا نمی‌کند و بعد از آن خلاقیت در صورتی افزایش می‌یابد که عوامل دیگر مانند محیط خلاق و تربیت مناسب و یا سایر عوامل وجود داشته باشد. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای خلاق بودن برخوردار از میزانی از هوش لازم است ولی این بدان معنا نیست که همه‌ی افراد باهوش، خلاق نیز هستند. اصطلاح دیگری که معمولاً به کار می‌رود و گاه مترادف با هوش در نظر گرفته می‌شود «استعداد» است. استعداد، در حقیقت قسمتی از هوش فرد است که ما از آن با عنوان «هوش خاص» نام می‌بریم و آن، توانایی ذهنی خاص در یک زمینه مشخص مانند ریاضیات، زبان‌های خارجی، موسیقی یا علوم است و به عنوان یک عامل در رابطه با دانایی یا مهارت‌های مربوط به موضوع طبقه‌بندی می‌شود. در مثالی که در ابتدای این فصل به آن اشاره کردیم حمید به زعم معلمش پسر باهوشی است پس شما می‌توانید در مشاورهٔ خود به مادر حمید بگویید که او یکی از عوامل لازم برای تحقق آرزوی وی را داراست.

ویژگی‌های شخصیتی

محققان، تحقیقات زیادی در مورد خصوصیات شخصیتی افراد انجام داده‌اند تا رابطهٔ این خصوصیات را با خلاقیت به دست آورند.

برخی از این مطالعات بر روی افراد خلاق که در یک زمینه سرآمد بوده‌اند انجام شده و برخی نیز در میان کسانی انجام شده است که هنوز کار خلاقیتی بروز نداده بودند ولی بعداً مشخص شد که دارا بودن این ویژگی‌های شخصیتی، زمینه لازم را برای خلاقیت در زمینه‌ای، در آن‌ها فراهم کرده است. بعضی دیدگاه‌های افراطی معتقدند خلاقیت تنها در انحصار عده‌ی خاصی است که این خصوصیات را دارا هستند.

برخی از خصوصیات شخصیتی که برای افراد خلاق قائل هستند عبارت‌اند از:

۱. خود نظمی در کار
۲. پشتکار در مواجهه با شکست
۳. تمایل برای پذیرفتن خطر و ریسک کردن
۴. تحمل ابهام و گرایش به امور پیچیده
۵. استقلال
۶. اعتماد به نفس

۷. علاقه‌مندی و لذت بردن از تجربه و آزمایش

۸. احساس امنیت

۹. حساسیت مثبت و خودپنداره مثبت

۱۰. کنجکاوی زیاد

۱۱. کنترل خود

۱۲. شجاعت فردی

۱۳. قدرت تجسم بالا

البته موارد دیگری نیز می‌توان بر فهرست بالا افزود اما موارد ذکر شده، شاخص‌ترین آن‌ها هستند. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که آیا این خصوصیات به صورت ذاتی در افراد وجود دارند و آیا بعضی از این صفات قابل تحصیل نیست؟ و اگر این ویژگی‌ها به طور ذاتی در افراد وجود نداشته باشد می‌توان آن‌ها را پرورش داد؟

نظر شما چیست؟ در این مورد در کلاس بحث کنید.

اگر بخواهید با توجه به خصوصیتاتی که گفتیم در این مورد با مادر حمید صحبت کنید به او چه می‌گویید.

خلاقیت و هیجان

رایانه‌ها، دستگاه‌های شناختی محضی هستند که با افزایش مدارها و نرم‌افزارهایی که جریان اطلاعات را به نحوی خاص هدایت می‌کنند، می‌توان توان پردازش و سرعت آن‌ها را افزایش داد. برخی از رایانه‌های جدید که بر مبنای سیستم عصبی ساخته شده‌اند حتی توانایی کسب تجربه نیز دارند.

ولی رایانه‌ها دستخوش هیجانات نیستند. هیچ‌گاه یک رایانه از گرمای هوا کلافه نمی‌شود که بگوید حوصله‌ی کار کردن ندارم؛ پایش درد نمی‌کند که تمرکزش مختل شود و با بوی افاقیا حواسش پرت نمی‌شود. ما انسان‌ها، دستگاه‌های بسیار پیچیده‌تر و عجیب‌تری هستیم که نه تنها توانایی فکر کردن، آموختن و خلاقیت داریم بلکه عمیقاً تحت تأثیر هیجانات هستیم. می‌توانیم بگوییم که ما رایانه‌هایی احساساتی هستیم. بنابراین، برای بهره‌وری از این رایانه احساساتی داشتن مدارهایی سالم و ورود اطلاعات کافی به آن کافی نیست بلکه باید بتوانیم هیجان و احساس مناسب برایش فراهم کنیم تا عملکردی مطلوب داشته باشد.

هر یک از ما زمان‌هایی را تجربه کرده‌ایم که در اثر اضطراب یا هیجان بیش از حد دچار فراموشی شده یا ابتکار عمل خود را از دست داده‌ایم و بعد زمانی که در شرایط آرام‌تری قرار گرفته‌ایم به خود گفته‌ایم: «آه! این را می‌دانستم» یا «آه! می‌توانستم چنین کنم». هیجانات می‌توانند فرایندهای شناختی نظیر، یادآوری، ادراک، تفکر و خلاقیت را مختل کنند و درست مانند پارازیت‌های رادیویی باعث شوند پیام‌هایی که مغز دریافت یا ارسال می‌کند، نامفهوم باشند.

با توجه به اختلالاتی که هیجانات در سیستم شناختی ما ایجاد می‌کنند گاه فکر می‌کنیم آیا بهتر

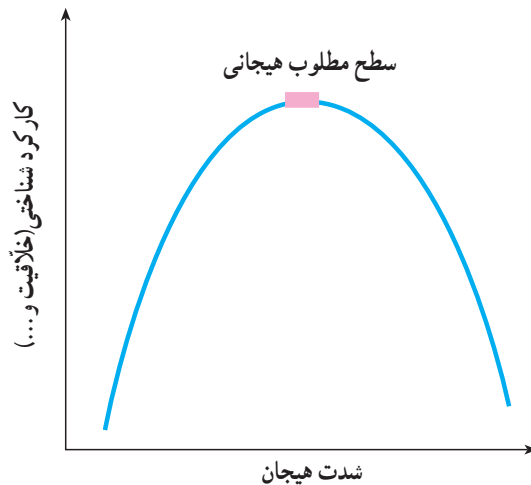
نمود ما هم مانند روبات‌ها احساسات نداشتیم تا محاسباتمان در طوفان‌های هیجانی آشفته نمی‌شد؟ آیا بهتر نبود که دستگاه‌های شناسندهٔ محضی بودیم که نه سردی و گرمی، نه نگرانی آینده و نه دغدغهٔ گذشته، در کارمان اختلالی ایجاد نمی‌کرد؟

آیا در این صورت، بازده فردی و اجتماعی ما افزایش نمی‌یافت؟ (در کلاس بحث شود)
در اینجا باید جنبهٔ مثبت تأثیر هیجانات بر عملکرد ذهن و به ویژه بر خلاقیت را بازگو کنیم و آن این که سطح پایین هیجان و برانگیختگی نیز باعث افت خلاقیت می‌شود. چرا که اگر فرد هیچ هیجان و تنش نداشته باشد دچار «اضطراب خلاق» نمی‌شود و ضرورتی برای تغییر شرایط موجودش نمی‌یابد. پس یک محیط کاملاً آرام و بدون هیچ عامل تنش‌زا به شکلی که همه چیز موافق میل فرد باشد، محیط ایده‌آل برای خلاقیت نیست و درست به همین دلیل، ماشینی که هیچ احساسی ندارد، ضرورتی برای خلاقیت نمی‌یابد.

آنچه موجب کاهش خلاقیت و همچنین دیگر فعالیت‌های شناختی نظیر ادراک و تفکر می‌شود، نه خود هیجان، بلکه هیجان بیش از حد است. و اشاره به این نکته ضروری است که پاسخ ما به عوامل تنش‌زاست که تعیین می‌کند در شرایط سخت در مانده و ناتوان شویم یا توانمند و خلاق.

با جمع‌بندی مطالب گذشته به اینجا می‌رسیم که ما برای خلاقیت، نیاز به یک «سطح مطلوب هیجانی» داریم. اگر بیش از آن شود، اضطراب باعث کاهش میدان توجه، افت ادراکی و حالت درماندگی و در واقع افت خلاقیت می‌شود و اگر این هیجان از این حد کاهش یابد بتدریج فرد دچار فقدان انگیزه، کم‌حرکی و نتیجتاً باز هم دچار افت خلاقیت می‌شود.

این روابط را می‌توان در نمودار ۱-۳ خلاصه نمود: بنابراین، با این صورت مسئله، ما نیاز به مهارت‌هایی داریم که بتوانیم از آن طریق، خود را در «سطح مطلوب هیجانی» نگاه داریم.



نمودار ۱-۳- نمودار ارتباط شدت هیجان با کارکرد شناختی

در شرایط کاهش انگیزه، هیجان خود را افزایش دهیم و در شرایط اضطراب، خود را آرام نماییم. ولی آیا چنین امری امکان‌پذیر است؟

این سؤالی است که حکمت باستان تا علم و فلسفه امروز سعی دارد پاسخی برای آن بیابد. حکمای شرقی از طریق آرام‌سازی و مراقبه، سعی در ایجاد این نظم درونی داشته‌اند. علم امروز نیز روش‌های عملی آن حکیمان را مورد آزمون قرار داده، آن‌ها را برای سلامت روان و افزایش کارایی فردی و اجتماعی مناسب یافته است.

این روش‌ها، طی آزمون‌های علمی، ساده‌تر و کاربردی‌تر شده‌اند و هم اکنون این شیوه‌ها در اکثر کشورهای پیشرفته به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش‌ها، از طریق دقت به پیام‌های درونی و حذف انقباض‌های عضلانی غیرضروری، باعث تهی شدن ذهن از هیجانانگیز و تفکرات زاید و مخمل در فرایند تفکر و خلاقیت، می‌شوند و از سوی دیگر با ایجاد زمینه هیجانی مناسب، باعث تسهیل فعالیت‌های شناختی می‌گردند. پایه و اساس این تمرینات «تن آرامی» یا ریلاکسیشن^۱ است که با آزادسازی انقباض‌های عضلانی اضافی و افزایش تمرکز، فرد را به سطح مطلوب هیجانی می‌رساند.^۲ این تمرینات ساده که در فصل ۵ به تفصیل بیشتر معرفی می‌شوند، شامل تمرینات موسوم به تن آرامی، «حرکت - آگاهی» و «تصویرسازی ذهنی» است.

عوامل بیرونی

خانواده و نقش آن در خلاقیت

عبارات زیر را بخوانید

۱. شما چهارساله هستید و در جریان روز از پدر و مادرتان می‌شنوید که می‌گویند:

«این غذا را نخور. این یکی را بخور برات بهتره»

«بیا زیپ لباست را ببندم»

«خسته‌ای، برو دراز بکش و استراحت کن»

«من دوست ندارم با اون پسر بازی کنی خیلی بد دهنه»

۲. شما نه‌ساله هستید و در جریان روز از والدینتان می‌شنوید که می‌گویند:

«بی خود اون لباسو نپوش، رنگ سبز به تو نمی‌آید»

«بطری را بده به من. خودم سر آن را برای تو باز می‌کنم»

«الان بنشین تکالیف مدرسه‌ات را انجام بده»

«تو نمی‌تونی، خودم باید این کار را بکنم»

۳. شما هفده ساله هستید. والدینتان می‌گویند:

«لازم نیست رانندگی یاد بگیری هر جا خواستی بری خودم می‌برمت»

«این رشته‌ای که تو به آن علاقه‌مندی مزخرف است»

واکنش شما چیست؟

سال‌هاست که روان‌شناسان کشف کرده‌اند که روش‌های تربیت پدران، مادران و ارزش‌های آن‌ها با خلاقیت کودکان در ارتباط است.

۱- Relaxation

۲- برای اطلاع بیشتر از هیجانانگیز به کتاب روان‌شناسی عمومی سال دوم رشته‌ی کودک‌پاری مراجعه شود.

پدران و مادران می‌توانند استقلال، خودباوری، عزت نفس و مسئولیت را در کودکان پرورش دهند و با ایجاد جوّی خلاق در خانواده، محیط خانه را محیطی امن برای ابراز ایده‌های نو فرزندان خود بسازند.

والدین چگونه می‌توانند خلاقیت را در کودکان خود برانگیزند:

۱. آزادی: پدران و مادرانی که معتقد به دادن آزادی‌های مناسبی به کودکانشان هستند زمینه را برای داشتن کودکانی خلاق فراهم می‌سازند. رفتار آن‌ها آمرانه نیست و استبدادی عمل نمی‌کنند، دائماً سعی ندارند کودکان خود را کنترل کنند و فعالیت‌هایشان را محدود نمی‌سازند، نگرانی این والدین درباره به‌خطر افتادن کودکانشان در حد افراط نیست.

۲. احترام: کودکان خلاق پدران و مادرانی دارند که برای آن‌ها به‌عنوان یک فرد احترام‌قائل هستند. به توانایی‌های آن‌ها ایمان دارند و معتقدند که آن‌ها منحصر به فردند. این والدین می‌گویند «تو را همان‌طور که هستی دوست دارم درست به خاطر آن که تو، تو هستی» در این خانواده‌ها، کودکان طبعاً اعتماد به نفس بیشتری دارند و برای انجام کارهای مخاطره‌آمیز و ابتکاری آماده‌تر هستند.

۳. اعتدال در روابط عاطفی: درست همان‌طور که سردی عاطفی و جدایی میان والدین می‌تواند برای کودکان خطرناک باشد و خلاقیت یک کودک به علت جو خصمانه، طردکننده یا نبود رابطه‌ی صمیمانه متوقف گردد، وابستگی بیش از حد کودک و والدین نیز باعث سرکوب شدن خلاقیت در کودکان می‌شود.

۴. بایدها و نبایدها: خانواده‌هایی که می‌خواهند فرزندان خلاق داشته باشند، در منزل قوانین زیادی وضع نمی‌کنند. این به آن معنی نیست که والدین کودکان خلاق به آن‌ها اجازه هر کاری می‌دهند. آن‌ها به عوض تعیین قوانین خاص، مجموعه روشنی از ارزش‌ها را درباره‌ی کارهای صحیح و غلط ارائه می‌کنند و این ارزش‌ها را در رفتار خود منعکس می‌سازند. این قبیل والدین از کودکانشان انتظار دارند مستقلاً اما با مسئولیت عمل کنند.

۵. نقش الگویی خانواده: والدینی که کودکان خلاق پرورش می‌دهند خود نیز علاوه بر شایستگی، دارای علایق گوناگون در منزل و بیرون از منزل هستند و سعی دارند زندگی متنوعی داشته باشند. آن‌ها ابعاد مختلفی از زندگی را می‌بینند و از آن لذت می‌برند.

۶. توجه به خلاقیت کودکان و قدردانی از آن: خانواده‌هایی که از ایده‌ها و تجربه‌های نوین فرزندان‌شان استقبال می‌کنند و به آن بها می‌دهند و گاه آن‌ها را به کار می‌گیرند، پدران و مادرانی که شغف و شادی خود را در برخورد با خلاقیت نوشکفته فرزندان‌شان بروز می‌دهند فرزندان خود را به تجربه‌های دوباره و دوباره فرا می‌خوانند و زمینه‌های رشد خلاقیت را در آن‌ها بارور می‌کنند.

۷. تصویر ذهنی از آینده: والدین کودکان خلاق، تصویر ذهنی روشنی از آینده‌ی کودک خود به‌عنوان یک فرد مستقل، شایسته احترام و محبت دارند که قادر است کارهای بزرگ و خلاق را با تمام استعدادها و مهارت‌هایی که داراست انجام دهد. این تصویر ذهنی حمایت‌کننده می‌تواند به کودک انتقال یابد و او نیز در آینده براساس توان و معلوماتش در زمینه‌ای خلاقیت خویش را بروز دهد.

۸. شوخ‌طبعی در خانواده: در خانواده‌ی کودکان خلاق شوخ‌طبعی و بذله‌گویی وجود دارد.

والدین توانایی خندیدن به شرایط و حوادث و خود را دارند و تفریح، شعبده‌بازی و سرگرمی‌های شاد، سر و صدا و بازی را در خانواده مجاز می‌دانند.

۹. محیط فیزیکی خانه: محیط فیزیکی یک خانه می‌تواند تجارب خاصی را در کودکان برانگیزد. طرز چیدن وسایل خانه و تنوع آن، الگوی استفاده از وسایل خانه، و ترکیب‌های گوناگونی که می‌توان به وجود آورد. رنگ اتاق‌ها و آرایش آن‌ها، باغچه و حیاط و ... می‌تواند برای کودک، ایده‌برانگیز و الهام‌بخش باشد.

جداول ۱-۳ و ۲-۳ پدران و مادران کودکان بسیار خلاق و کمتر خلاق را با هم مقایسه کرده است.

مطالعه‌ی آزاد

جدول ۱-۳- پدران و مادران کودکان بسیار خلاق

- روش‌هایی که این پدران و مادران به کار می‌برند:
- آن‌ها برای عقاید فرزند خود احترام قائل‌اند و او را به بیان آن‌ها تشویق می‌کنند.
 - آن‌ها احساس می‌کنند یک کودک باید برای فکرکردن، رؤیا دیدن و وقت خود را به دلخواه گذراندن فرصت داشته باشد.
 - آن‌ها اجازه می‌دهند فرزندشان بسیاری از تصمیم‌ها را خودش اتخاذ کند.
 - این والدین با فرزندشان اوقات صمیمانه و گرمی را می‌گذرانند.
 - آن‌ها فرزندشان را تشویق می‌کنند کنجکاو باشد و درباره چیزها کاوش و سؤال کند.
 - اطمینان حاصل می‌کنند که فرزندشان می‌داند آنچه او آزمایش نموده و یا انجام می‌دهد مورد تأیید پدر و مادر است.
 - آنچه این پدران و مادران برای آموختن کاری به فرزندشان انجام می‌دهند:
 - کودک را تشویق می‌کنند.
 - رفتاری گرم و حمایت‌کننده دارند.
 - عکس‌العمل آن‌ها نسبت به کودک، رفتاری برای بالا بردن روحیه اوست.
 - از بودن با کودک خود خوشحال هستند.
 - حامی و مشوق کودک هستند.
 - کودک را تحسین می‌کنند.
 - قادر به برقراری روابط خوب کاری با کودک هستند.
 - کودک را تشویق به انجام کار به‌طور مستقل می‌کنند.

جدول ۲-۳ - پدران و مادران کودکان کمتر خلاق

- روش‌هایی که این پدران و مادران به کار می‌برند:
- آن‌ها به فرزند خود می‌آموزند که وقتی رفتار بدی داشته باشد به طریقی تنبیه خواهد شد.
 - آن‌ها به فرزندشان اجازه نمی‌دهند نسبت به والدین عصبانی شود.
 - سعی می‌کنند فرزندشان را از کودکان یا افراد فامیل که دارای عقاید یا ارزش‌های متفاوتی هستند دور نگاه‌دارند.
 - آن‌ها معتقدند که یک کودک باید فقط دیده شود ولی صدایش شنیده نشود.
 - احساس می‌کنند فرزندشان موجب ناامیدی آن‌هاست.
 - اجازه نمی‌دهند کودکان تصمیمات آن‌ها را مورد سؤال قرار دهد.
 - آن‌چه این پدران و مادران برای آموختن کاری به فرزندشان انجام می‌دهند:
 - مایل هستند به کارها بیش از حد نظم بدهند.
 - مایل به کنترل کار هستند.
 - مایل به ایجاد راه‌حل‌های خاصی برای هر کار هستند.
 - از کودک انتقاد کرده عقاید و پیشنهادها را رد می‌کنند.
 - به نظر می‌رسد از کارهای کودک خجالت می‌کشند و به او افتخار نمی‌کنند.
 - در یک مبارزه قدرت با کودک وارد می‌شوند و در واقع بین کودک و پدر و مادر رقابت وجود دارد.
 - در مقابل مشکلات تسلیم می‌شوند و عقب‌نشینی می‌کنند و از کنار آمدن با مشکلات سرباز می‌زنند.
 - به کودک فشار می‌آورند برای انجام کارها اقدام نماید.
 - با کودک ناشکیبا هستند.

از آن‌چه در مورد نقش خانواده در بروز خلاقیت گفتیم چه برداشتی دارید؟ به مادر حمید چه می‌گویید؟

محیط آموزشی و خلاقیت

بسیاری از کودکان قبل از دبستان، ساعت‌های زیادی را در مهد کودک یا کلاس‌های آمادگی می‌گذرانند. پس از آن نیز، در عرض هفته ساعت‌های فعال بچه‌ها در مدرسه می‌گذرد. از این گذشته، نقش و جایگاهی که از محیط آموزشی در ذهن بچه‌هاست و تصویری که از مربی و معلم به عنوان منبع الهام دارند تأثیر پر قدرت این عامل را در برانگیختن یا تضعیف خلاقیت نشان می‌دهد. متأسفانه در بیشتر برنامه‌های آموزشی و در اکثر کشورها، شیوه کار به شکلی است که با تکیه بر محفوظات و اطلاعات و با ارزشیابی افراد، نه تنها گامی در جهت خلاقیت برداشته نمی‌شود بلکه مانع

آن نیز می‌شوند. به قول یکی از بزرگان «دانش‌آموزان در دوران تحصیل، به حدی مشغول افکار دیگران هستند که خود زمانی برای اندیشیدن ندارند.» برنامه‌های آموزشی جاری غالباً بر فرآیندهای شناختی ساده و حافظه‌ی افراد تکیه کرده و به دیگر قدم‌هایی که در فرآیند خلاقیت به آن‌ها اشاره کردیم توجه چندانی نمی‌شود اما آیا مربیان حقیقتاً می‌توانند خلاقیت را در کودکان پرورش دهند؟

مربیان مطمئناً قادر به آموزش قلمرو مهارت‌های مربوط به موضوع خاص و دانایی و اطلاعات مربوط به آن هستند. آموزش‌های علمی و فنی مانند ریاضیات، علوم، هنر و تاریخ از آن جمله‌اند. در حقیقت اغلب مردم می‌پندارند شغل مربیان همین است. از طرفی مربیانی که با مهارت‌های خلاقیت مانند روش‌های تفکر در مورد مسایل و قوانین علمی آشنا هستند می‌توانند راه‌های جدید نگرش به مسایل را هم آموزش دهند. چنین مهارت‌هایی را می‌توان مستقیماً آموزش داد اما چنان‌چه این مهارت‌ها در برنامه‌های جاری آموزشی ادغام شده باشند البته کارآیی و اثر بیشتری خواهند داشت. اما در مورد سومین جزء خلاقیت یعنی انگیزه درونی چگونه؟ آموزش مستقیم انگیزه درونی، البته کار بسیار مشکل یا محال است و نمی‌توان مثلاً به کودکان گفت دارای انگیزه‌ی درونی گردند. شاید بهترین راه ترغیب انگیزه درونی کودکان، ایجاد فضایی عاری از فشارهای خارجی که مخرب چنین انگیزه‌ای است باشد.

همه‌ی کودکان اطلاعاتی را از مدرسه می‌آموزند و شاید بعضی از آن‌ها بهتر از دیگران می‌آموزند. بعضی از آن‌ها ممکن است مهارت‌های مربوط به تفکر را از طریق آشنایی با نمونه‌های تفکر خلاق فراگیرند اما تعداد کمی از کودکان یافت می‌شوند که مدرسه را در حالی ترک نمایند که انگیزه‌ی درونی‌شان دست‌نخورده باقی مانده باشد.

انگیزه درونی هنگامی رشد می‌کند که مربیان معتقد به دادن استقلال نسبی به کودکان باشند و محیطی حمایتی و مشوق را ایجاد نمایند.

محیط‌های آموزشی که خلاقیت در آن‌ها رشد می‌کند دارای خصوصیات زیر هستند:

۱. یادگیری بسیار مهم، ولی تفریحی و جالب است.
۲. کودکان به عنوان افراد منحصر به فرد، قابل احترام و محبت هستند.
۳. کودکان در این محیط‌ها خود یادگیرنده‌ی فعال هستند.
۴. فضای کلاس عاری از تنش و فشار است و کودکان در آن احساس آسایش و آرامش می‌کنند.
۵. کودکان در این فضا احساس عزت‌نفس و ارزش‌مندی دارند.
۶. مربیان منبع اطلاعات و هدایت هستند. کودکان باید برای مربیان احترام قایل بشوند اما در ضمن در حضور آن‌ها احساس راحتی می‌نمایند.
۷. کودکان برای بحث بی‌پرده درباره‌ی مسایل با مربی یا همکلاسی‌های خود احساس آزادی می‌نمایند.
۸. همکاری همیشه بر رقابت ترجیح دارد.
۹. تجارب یادگیری حتی الامکان به تجارب دنیای واقعی کودکان نزدیک است.
۱۰. از جمله عوامل بسیار مهم در یک محیط آموزشی، نقش الگویی مربیان است. مربیانی که

در احساس کودکان شریک می‌شوند خود را کامل نمی‌دانند و احترام عمیق برای آن‌ها قایل هستند و رفتار آن‌ها الگوییست از آن‌چه می‌گویند و شوق همکاری در یادگیری و خلاقیت را در کودکان افزایش می‌دهند.

۱۱. فضای فیزیکی محیط‌های آموزشی باید ایده برانگیز و متنوع باشد. چیدمان مناسب محیط آموزشی وجود وسایل آموزشی لازم (و نه الزاماً گران و لوکس بودن) و دسترسی کودکان به آن‌ها نقش مهمی در پرورش خلاقیت کودکان دارد. اگر شما به معلم حمید دسترسی داشتید به او چه می‌گفتید؟

موانع خلاقیت

همان‌طور که در مورد عوامل مؤثر بر خلاقیت گفتیم موانع نیز می‌توانند درونی یا بیرونی باشند (شکل ۱-۳).



شکل ۱-۳- موانع خلاقیت

موانع بیرونی البته گاه با اثر گذاشتن بر انگیزه‌های افراد می‌توانند باعث به وجود آمدن موانعی در درون فرد شوند.

در هر صورت، از مهم‌ترین موانع خلاقیت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. قضاوت و ارزیابی: از مهم‌ترین عواملی که اثر تخریبی شدیدی بر روی یک موضوع نآشنا و یا ایده جدید دارد، قضاوت زودرس و ارزیابی زودهنگام است. همان‌طور که می‌دانید تقریباً در مورد بسیاری از پیشنهادهاى جدید می‌توان به فوریت قضاوت کرد و یا حتی از طریق منطقی نشان داد که غلط و اشتباه هستند و گاهی این قضاوت چنان قانع‌کننده

به نظر می‌رسد که کسی که پیشنهاد جدید را داده است وادار می‌شود که از تعمق بیشتر بر روی پیشنهاد جدیدش، خودداری ورزد.

همان‌طور که قبلاً نیز گفتیم مغز ما در مورد تفکر اصولاً دو گونه عمل می‌کند.

(۱) تفکر همگرا، که قضاوت‌کننده است و مسایل را تجزیه و تحلیل و مقایسه نموده، انتخاب می‌کند. (۲) تفکر واگرا که ایده ایجاد می‌کند. مغز در حالت قضاوت‌کننده حقایق را به اجزای آن تجزیه نموده، آن‌ها را سبک و سنگین کرده، مقایسه می‌کند. بعضی را رد نموده، بعضی را نگاه می‌دارد. سپس، از برآیند آن‌ها نتیجه‌ای به صورت قضاوت به دست می‌آورد. در حالی که مغز در حالت واگرا ایجاد ایده می‌کند.

قضاوت در همه افراد با گذشت زمان و با تجاربی که می‌آموزند رشد می‌کند در حالی که خلاقیت رو به زوال می‌گذارد مگر آن که آگاهانه تقویت شود. قسمت اعظم تحصیلات افراد نیز قدرت قضاوت را تقویت می‌کند.

غالباً طبع قضاوت و طبع خلاقیت با هم در جدالند مگر این که به نحو مناسبی هماهنگ گردد که در فرآیند خلاقیت، به آن اشاره کردیم.

مشکلی که وجود دارد این است که قضاوت در مورد ایده‌های جدید در اکثر موارد منفی است و بنابراین می‌تواند مانع خلاقیت شود.

برخی از اصطلاحاتی که بلافاصله در برخورد با ایده‌های جدید به کار می‌رود و مانع از آن می‌شود عبارت‌اند از:

«نه این عملی نیست»

«فکر خوبی است اما...»

«نتیجه‌ای ندارد».

«بهتر است سرت به کار خودت باشد»

«عملی نیست»

«راه‌های قبلی مطمئن تر است»

«دوباره سر به هوا شدی»

«صبر کن ببینم چه ایرادی دارد»

در حقیقت، قضاوت زودرس نوعی عکس‌العمل منفی است که باعث می‌شود فرد از ایده‌های جدید چشم پوشیده، یا از آن دل‌سرد شود.

از طرفی، ارزیابی زودهنگام نیز به همین نسبت خطرناک است. در یک آزمایش که از دو گروه دانش‌آموز به عمل آمد از آن‌ها خواسته شد ابتدا یک نقاشی بکشند و سپس با خمیر مجسمه یک شکل درست کنند. گروه اول پس از این که نقاشی را کشیدند مورد ارزیابی قرار گرفتند ولی از گروه دوم، ارزیابی به عمل نیامد. سپس از هر دو گروه خواسته شد با خمیر مجسمه کار کنند. در نهایت، نتایج در دو گروه با هم مقایسه شد. حاصل کار این که، گروه دوم بسیار بهتر کار کرده بودند، و گروه اول از ترس این که مجدداً مورد ارزیابی قرارگیرند نتوانسته بودند خود را به خوبی نشان دهند.

اصولاً همه افراد وقتی احساس کنند زیر ذره‌بین قضاوت و ارزیابی هستند افت می‌کنند و

تحقیقات بسیاری نشان داده که افراد در محیط‌هایی که مدام مورد ارزیابی قرار می‌گیرند انگیزه‌های خود را از دست می‌دهند.

۲. عادات: یکی دیگر از عوامل مهم بازدارندهٔ خلاقیت، عادت‌های قبلی است. ما، در برخورد با مسایل قبلی در زندگی راه‌هایی را به کار گرفته یا روش‌هایی را به کار بسته‌ایم که با موفقیت همراه بوده است و به صورت عادت درآمدہ است. این عادت‌ها در حل مسایل زندگی که قبلاً با آن‌ها مواجه شده‌ایم مفید واقع شده‌اند وقتی امروز مسئله جدیدی پیش می‌آید باز گرایش به آن داریم که از همان عادت قبلی استفاده کنیم که البته در موارد زیادی کارآیی ندارد و ضرورت ایجاد راه‌های جدید اجتناب‌ناپذیر است. در این حالت، اگر فرد نتواند از بند عادت‌های قبلی رها شود این عادت‌ها مانند بندی بر مسیر خلاقیت او خواهد بود.

عادت‌ها از طرفی موجب انعطاف‌ناپذیری فرد شده، طرز فکر ما را به سوی جمود می‌کشاند و فرد با نوعی «لجاجت در طرز کار» سعی دارد فقط با همان ابزار قبلی مسأله را حل کند. ضرب‌المثلی انگلیسی هست که می‌گوید «وقتی شما فقط چکش داشته باشید همه چیز را میخ می‌بینید».

۳. خودپنداره منفی: هریک از ما تصویری از خودمان در ذهن داریم که می‌تواند مثبت یا منفی باشد. شخصی که از خودش تصویری منفی داشته باشد اعتماد به نفس لازم برای ابراز ایده‌هایش ندارد. کم‌رویی نیز که از عوارض این تصوّر منفی است به شکل دیگر ممکن است مانع بروز خلاقیت در فرد شود.

خانواده و مدرسه نقش مهمی در شکل‌گیری تصویر درونی افراد دارند. پدر و مادری که مدام کلمه «نمی‌توانی» را در گوش بچه‌های خود زمزمه می‌کنند و مرتباً از کارهای آن‌ها ایراد می‌گیرند یا معلمی که با استبداد به سرکوب ایده‌های نو دانش‌آموزان می‌پردازد، کودک را وادار می‌دارند برای جلب نظر و تأیید دیگران از بیان اندیشه‌های خود، خودداری کند.

بسیاری از افراد از توانایی‌ها و استعداد‌های شگرفی برخوردارند اما همین عدم اعتماد به خود، مانع بروز قوای خلاقه آن‌ها می‌گردد. آن‌ها ممکن است افکار و ایده‌های زیادی داشته باشند، اما با دید تردید به آن‌ها می‌نگرند و احساس می‌کنند نظریاتشان ارزش چندانی ندارد. چنان‌که حتی جرئت ندارند آن‌ها را بر زبان جاری کنند.

باورنداشتن خویش، به تدریج منجر به سرکوب و زایل شدن توانایی‌های فرد می‌گردد و قدرت آزاداندیشی و تعمق را از دست می‌دهد.

نیاز به تأیید دیگران و اولویت قائل شدن برای نظر دیگران که از آفت‌های خلاقیت است در نتیجه خودپندارهٔ منفی ایجاد می‌شود.

افرادی که تصویر مثبتی از خویش ندارند همیشه نگران این هستند که «اگر این نظر را ابراز کنم چه می‌شود» «دیگران چه می‌گویند». این افراد به تدریج استقلال خود را هم که لازمهٔ بروز خلاقیت است از دست می‌دهند و دچار وابستگی می‌شوند.

تأکید ما بر ایجاد فضایی در خانه و مدرسه که کودکان در آن بتوانند خود را باور کنند؛ توانایی‌های خود را بشناسند و به آن ایمان پیدا کنند برای برخورد با چنین مانعی است. فضایی که در آن کودک و نوجوان به این باور درونی می‌رسد که «من می‌توانم».

۴. ترس از شکست: همه ایده‌ها قطعاً به جواب نمی‌رسند و احتمال عدم موفقیت وجود دارد. اگر افراد از این که شکست بخورند واهمه داشته باشند، چون این احتمال وجود دارد آن‌گاه ممکن است از تجربه کردن و آزمودن راه‌های نو هراس داشته باشند و مانع خلاقیت خویش گردند. پذیرفتن این که در هر کار احتمال به نتیجه نرسیدن نیز وجود دارد ترس از شکست را از بین می‌برد. نکته دیگر، تلقی فرد از شکست است. در سرگذشت اکثر افراد خلاق دنیا این ناکامی وجود داشته است اما تلقی آن‌ها از آن چیز دیگری است آن‌ها به جای کلمه «شکست» از «تجربه» نام می‌برند. از توماس ادیسون پرسیدند از اینکه «در راه کشف ماده‌ای برای فیلامان لامپ دو هزار بار شکست خوردی چه احساسی داری» و او جواب داد: «من شکست نخوردم، من فهمیدم دو هزار ماده وجود دارد که به درد ساختن فیلامان لامپ نمی‌خورند.»

فرد خلاق به شکست به‌عنوان ضرورت زندگی می‌نگرد. زیرا حصول بسیاری از تجربه‌ها منوط به شکست است. و طریق دیگری برای اکتساب این تجربه‌ها نیست. مشکل دیگری که گاه وجود دارد، ترس از تمسخر و تحقیر دیگران است فرد به خود می‌گوید اگر ایده نویی ابراز کنم حتماً دیگران مرا مسخره خواهند کرد یا اگر شکست بخورم مرا تحقیر خواهند کرد و به این لحاظ مانعی برای بروز خلاقیت فرد به وجود می‌آید.

محیطی که انسان‌ها را تنها از طریق موفقیت‌های آن‌ها ارزش‌گذاری می‌کند و به تجربه‌ها بها نمی‌دهد نیز در ایجاد این ترس‌ها سهیم است. خانواده و پدر و مادرانی که فقط موفقیت‌ها را تحسین می‌کنند و نه تجربه‌ها را، معلمی که تنها برگرفتن نمرات بالا و رتبه‌ها تأکید می‌کند این باور را در افراد ایجاد می‌کنند که «تو تنها زمانی ارزشمندی که موفق شوی» و به این طریق ترس از شکست را در دل کودک زنده می‌کنند.

دستورهایی که این والدین و معلمان در مورد کودکان صادر می‌کنند و در ذهن وی باقی می‌ماند این است که «کامل باش» و چون فرد نمی‌تواند همیشه کامل باشد ترجیح می‌دهد هیچ حرکتی نکند تا مبادا از طرف خود یا دیگران مورد سؤال قرار گیرد.

۵. رویگردانی از ابهامات: بعضی از افراد از موقعیت‌های مبهم، پیچیده و غیرمطمئن استقبال نمی‌کنند. آن‌ها احساس می‌کنند قادر به مواجهه با آن نیستند و ترجیح می‌دهند با موقعیت‌های ساده‌تری روبه‌رو شوند. تنبلی و مسامحه و ساده‌نگاری، از خصوصیات این افراد است. اینان سعی می‌کنند ذهن خود را از درگیری با مسائلی که در آن‌ها نکته مبهمی وجود دارد برهانند و به مسایل ساده‌تر بپردازند. و بدین ترتیب فرصت‌هایی که می‌تواند منجر به خلق و ابداع و رشد شود از بین می‌رود.

۶. مطابقت: فشاری که فرد را وادار به همسانی، همنوایی و همخوانی با دیگران می‌کند بخصوص اگر به‌صورت افراطی اعمال شود ضد خلاقیت است.

این فشار گاه از طرف خارج بر فرد تحمیل می‌شود و می‌خواهند فرد با شرایط جاری منطبق شود. و گاه ممکن است از طرف خود فرد اعمال گردد.

مطابقت درونی، به‌علت ترس از متفاوت بودن با دیگران به‌وجود می‌آید. فرد با این احساس که او در راهی قدم می‌گذارد که شاید کس دیگری در آن مسیر نبوده است. پس شاید کار درستی نکرده، از راه خود برمی‌گردد یا به آن نمی‌پردازد و به این شکل در راه خلاقیت خود یا دیگران ایجاد مانع می‌کند.

پای‌بندی بیش از حد به آداب و رسوم و چهارچوب‌های سنتی و عملکرد تنها در قالب عام‌پسند، مشکلی است که می‌تواند مانع خلاقیت گردد. به غیر از موانع ذکر شده در بالا، موانع دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند مانع خلاقیت در افراد گردند. از آن جمله‌اند:

– توجه بیش از حد به پاداش و انگیزه‌های بیرونی

– استفاده از رقابت به جای همکاری

– محدود کردن فضای انتخاب افراد

– محتاط بودن بیش از حد و تکیه بیش از اندازه بر نظم و انضباط

بحث کنید: در مورد این موانع مثال‌هایی آورده و با هم کلاسی‌های خود بحث کنید. البته چنان‌که گفتیم و شما نیز متوجه شدید اکثر موانع خلاقیت قبل از آن‌که یک مانع واقعی و عینی باشند حالتی ذهنی دارند و با تغییر شناخت و رویکرد افراد نسبت به پدیده‌ها، زمینه‌های لازم برای رفع این موانع به وجود می‌آید.

در فصل آینده، ضمن پرداختن به روش‌هایی برای پرورش خلاقیت، به راه‌هایی اشاره می‌کنیم که بتوان بر این موانع غلبه کرد.



خلاصه‌ی فصل سوم

عوامل مختلفی می‌توانند باعث تسهیل یا مانع فرآیند خلاقیت باشند. عواملی که می‌توانند درونی یا بیرونی باشند عوامل فردی نظیر هوش، ساختار شخصیتی فرد، وراثت و توانایی‌های شناختی و روانی فرد هر یک به نوعی در بروز و تداوم خلاقیت فرد نقش دارند و از طرفی عواملی مانند خانواده و فضای آموزشی، عوامل اجتماعی و اقتصادی می‌توانند به عنوان تقویت‌کننده و یا سرکوب‌کننده عوامل فردی نقش داشته باشند. بعضی از عوامل فردی مانند نظم، پشتکار و استقلال و اعتماد به نفس اگر با هیجانات لازم همراه باشد و خانواده نیز با احترام، اعتدال در روابط عاطفی و فراهم آوردن محیط فیزیکی مناسب خانه شرایط آن را فراهم سازد می‌تواند زمینه‌ساز رشد خلاقیت در کودکان گردد. پدران و مادرانی که می‌دانند چگونه با کودکان خود رابطه توأم با احترام و حمایت برقرار کنند در این موارد موفق‌تر هستند. محیط آموزشی نیز اگر از امنیت لازم برخوردار باشد و فضایی بی‌تنش و متنوع را فراهم آورد می‌تواند به خلاقیت بچه‌ها کمک شایان‌نماید قضاوت و ارزیابی، عادات، خودپنداره‌ی منفی از جمله عواملی هستند که می‌توانند عوامل بیرونی یا درونی خلاقیت فرد را سرکوب نمایند.

با شناخت این عوامل و با تقویت عوامل مستعدکننده و مدیریت موانع خلاقیت می‌توان هرچه بیشتر فرآیند خلاقیت را سرعت بخشید.

تمرین‌های فصل سوم

۱. در مورد فرد خلاق مشهوری مطالعه کنید. فرد مورد نظر چه خصوصیات شخصیتی داشته و در چه محیطی پرورش یافته است؟ پدر و مادر او چگونه بوده‌اند و... در این مورد در کلاس گزارش بدهید.
۲. بعضی از نظریات ابراز شده در مورد خلاقیت، معتقد به وجود نبوغ خاصی در افراد هستند که منجر به خلاقیت می‌شود. نظر شما در این مورد چیست؟
۳. به نظر شما کدام عامل محرک بهتری برای خلاقیت است، امید به ثروت یا ترس از فقر؟ شرح دهید.
۴. آیا شما در مورد مشکل دیگران به نحو خلاق‌تری فکر می‌کنید یا در مورد مشکل خودتان؟ شرح دهید.
۵. با یک کودک شش ساله وقتی آنچه را می‌خواهد به دست نمی‌آورد و به شدت کج خلقی می‌کند چه می‌کنید؟
۶. پنج موردی را که در خانواده و فامیل مانع خلاقیت کودکان شده و شما شاهد آن بوده‌اید نام ببرید.
۷. اگر بخواهید محیط کلاس خود را به نحوی شکل دهید که برانگیزاننده باشد چه تغییراتی در آن ایجاد می‌کنید؟ جواب خود را با دوستانتان مقایسه کنید.
۸. اگر بخواهید پنج تمرین دیگر خلاق از مطالب این فصل برای دوستانتان بنویسید آن تمرین‌ها کدام‌اند؟